

ششرق روزنامه

اتاق روشن

عکاس اسپانیایی برنده پنجمین جایزه «هیبا»

برگردان: زُروان بختیار

امسال جایزه بین‌المللی عکاسی «هیبا»^۱ به عکاس اسپانیایی داده شد. جایزه بین‌المللی عکاسی هیبا که در پنج سال گذشته گسترش یافته، در پنجمین دوره خود، عکاسان ۱۹۳ کشور را به خود جلب کرد تا عکس‌هایی از زندگی و طبیعت به نمایش بگذارند. این رقابت با حمایت شیخ حمدان بن‌محمد بن‌رشید المکتوم، ولیعهد و رئیس شورای اجرایی دویی، صورت می‌گیرد و شامل چهار بخش «خوشبختی»، «زندگی طبیعی»، «پدر و پسر» و «عمومی» است. این برنامه را شیخ‌منصور بن‌محمد بن‌رشید آل‌مکتوم اجرا کرد و عبدالرحمن محمدالعویس، وزیر بهداشت و خلفان الرومی، وزیر سادی، او را همراهی کردند. علی خلیفه بن‌تالست، دبیر کل هیبا، گفت: «این رقابت در پنج سال گذشته به اوج خود رسیده است، به‌ویژه که امسال از ۱۷۳ کشور شرکت‌کننده داشته‌ایم. هیبا در طول سال بسیار کوشید تا توجه عاشقان و علاقه‌مندان به عکاسی را نسبت به دوی و شیخ‌حمدان، حامی هیبا، افزایش دهد».وی افزود: «۶۶ درصد از عکاسان، برای نخستین بار بود که در این رویداد شرکت می‌کردند».امسال ۳۲هزارو ۷۱۲ عکاس از ۱۷۳ کشور جهان ۸۰هزارو ۴۲۰ عکس فرستادند که نسبت به سال گذشته ۶۰ هزار عکس بیشتر بود.
انتونیو آرکن رنونسیو^۲ عکاس اسپانیایی، جایزه بزرگ این رقابت را گرفت. او عکسی از پسرانی گرفت که با چند تایر کهنه در زمینی در روستای توگو^۳ در آفریقا در حال بازی بودند. رنونسیو پس از برنده‌شدن به گلف‌نیزو^۴ گفت: «من همیشه از آدم‌های مرده و مریض در بیمارستان عکس می‌گیرم. یک‌بار تصمیم گرفتم استراحت کنم و از بیمارستان بیرون بروم. این پسرها



را دیدم که با خوشحالی بازی می‌کردند. فوق‌العاده بود، زیرا با سوزه‌های متداول من فرق داشت». عکس سیاه‌وسفید حمید حسین المخلوق از دو پیرمردی که دوستان قدیمی بودند، جایزه نخست ۲۵هزاردلاری بخش «شادی» را گرفت. سوزه‌های عکس المخلوق در حال لبخندزن بودند اما آنچه عکس را زیا کرد این بود که یکی از پیرمردها برکونه دوستش بوسه می‌زد. المخلوق، عکاس حرفه‌ای بحرینی، به گلف‌نیزو گفت: «عکس‌گرفتن از لحظات واقعی و شاد کار دشواری است. پیداکردن دو پیرمرد در خیابان که این‌گونه باشند، سخت است». وی افزود: «همه عکس‌های من از بحرین است. من برای گرفتن عکس‌های خوب لازم نیست سفر کنم. شما می‌توانید در کشور خودتان عکس‌های فوق‌العاده‌ای بگیرید. سوزه زیاد است فقط باید آنها را پیدا کنید». عکس خلید الصباح، عکاس خبری فلسطینی، از پدر و عمویی که پیکر بی‌جان دو پسر هفت و پنج‌ساله خود را می‌بردند، برنده جایزه نخست بخش «پدر و پسر» شد. این عکس آخرین لحظات پدر پدر و پیکر بی‌جان پسری را به تصویر می‌کشید که خانه‌شان پس از تخریب به دست سربازان اشغالگر به آتش کشیده شد. دو جایزه ویژه هم به دو عکاسی داده شد که با عکس‌های خود سطح هنری این رقابت را بالا بردند. آسکر میتی^۵،عکاس کانادایی زاده‌شده در مصر، جایزه «تقدیر عکاسی» را به این دلیل گرفت که آثار زیبا و پیاده‌ماندنی او باعث بالارفتن سطح هنری عکاسی در این رقابت شد. دان مک‌کالین^۶، بزرگ‌ترین عکاس جنگ انگلستان، جایزه «گزارش/یژوهش عکاسی» را به دلیل چاپ عکس‌هایش در کتاب‌های بسیاری که در ۵۰ سال نوشته است، گرفت. عکس‌های برگزیده در «برج پارک» دویی به نمایش گذاشته شده است.

بی‌نوشته:

[1] Hipa [2] Antonio Aragon Renuncio [3] Togo [4] Gulf News [5] Oscar Mitri [6] Don McCullin

همچنین رجوع شود به:

www.hipa.ae
www.henrydallalphotography.com

مکعب سفید

«در سایه نور» روی دیوار می‌رود

شرق: «در سایه نور» عنوان نمایشگاهی است از عکس‌های احسان احمدی، عضو هیات علمی پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران که روانگر شهودی است از حضور نور در دنیای بیرون و درونمان. نمایشگاه، شامل سیریلی است از سرزمین‌های شمالی و قطبی و تصویرگر ۴۰۰ قاب نور. در اقلیمی که هر پرتو نور نقشی ویژه در انگیزه و معنابخشی به حیات می‌یابد، این پرسش از خویش جان می‌گیرد که نسبت نور با جسم و جان هستی چیست؟ آیا نور در دنیای بیرون تمثیلی از مفهوم اشراقی آن در عالم معنا نیست؟ آیا هستی ما سراسر حیرانی و سرگردانی درونمان در طلب نور نیست؟ درونی که یک سر تمنای آگاهی و بازگشت به کوی روشنایی‌ها را دارد؟ این چنین است که هستی در میانه خاموشی و نور و به بیانی دیگر «در سایه نور» معنا می‌شود. نمایشگاه «در سایه نور» روز شنبه ۲۸ فروردین، در نگارستان شهر، واقع در بوستان گفت‌وگو به نشانی تهران، کوی نصر، خیابان علیایی، گشایش یافت. نمایشگاه تا هشتم اردیبهشت، از ساعت ۹ تا ۱۹، روی یازدیدکنندگان گشوده خواهد بود. همچنین امکان خرید آثار برای علاقه‌مندان فراهم است.

برداشت‌هایی در باب هنر معاصر عباس



کمی صبر کردم تا سرورصدای اولیه خبر کاشش بایدست تا برای این رویداد هشداردهنده و عبرت‌آموز چیزی بنویسم. رویداد «بیماری عباس کیارستمی بزرگ‌هنرمند ایران»؛ هنرمندی که به همان اندازه سینما، دغدغه هنرهای تجسمی را نیز در دل و ذهن داشته و دارد. از پوست‌ترا و عکس‌هایش بگیر تا ویدئوآرت‌هایش. پس پای او در زمین تجسمی کاملاً خیس است از باران ایده‌ها.

حال چرا می‌گویم عبرت‌آموز و چرا هشداردهنده؟ از چند جهت. اول آنکه وقتی قبل از عید خبر را شنیدم ناگهان چیزی در دلم فروپریخت و پیکر شدم. تا امروز هم این پیکری را ادامه داده‌ام. پیش خود گفتم اگر یک مو از سر کیارستمی کم شود دیگر قابل‌حیران نیست. جامعه و زمان دست به دست هم می‌دهند تا یک از صد هنرمندی چون او تحویل تاریخ بدهد. گویا برخی خبرها ما را به خود می‌آورد که مواظب دیگران باش.

هرچند با بسیاری از افکار زیباشناختی کیارستمی به‌خصوص نوع نگاه رئالیستی‌اش به پدیده‌ها مخالفت‌های واضح، صریح و شفاف‌ی داشته و دارم و در نقدهایم تند و تیز به او تاخت‌تام (البته بدون بدگویی‌های متداول و با احترام خالص) اما هیچ‌کدام از این نکات دلیل بر این‌نمی‌شود تا برای سلامت‌اش نگران شوم و کسانتش دهنم را مشغول خود نکند. شاید برای دونفر این چنین خالصانه دست به قلم و تقریر برده‌ام؛ یکی کیارستمی و دیگری آیدین آغداشلو که همین چندروز پیش یادداشتی زیبا درباره کیارستمی نوشته بود که اندوه مرا بیش از پیش کرد. خوشبختانه حال عمومی کیارستمی روزبه‌روز بهتر شده اما این خبرهای ضدونقیض چندروز اول بیماری‌اش به‌طورکل حال همه ما را دگرگون کرد. این رویداد نشان داد تا چه حدودحدی کیارستمی محبوب است و تنها نیست. نباید هم باشد. برای یک جامعه و فرهنگ زحمت کشیدی، و خون‌دل خورده است (گاهی خبرهای بد خردنتایج خوبی دارد).

پس اینجا به او می‌گوییم: «تو هنرمند گرمای و ارزشمند ایران هستی. تو مانند پیرمردان سرخ‌پوست نیستی که داستانش را برایم تعریف کردی؛ پیرمردانی که باید به‌تنهایی رنج دوران کهولت را به دوش بکشند و حتی در جمع نیز تنها باشند. هنرمندان ریزودرشت و بسیاری نگران حالت هستند و برایت از دوروزن‌دیک آرزوی سلامتی می‌کنند».

سال‌ها پیش یک اثر چندرسانه‌ای درباره کیارستمی ساختم که در کاری آریا به نمایش درآمد. موضوع آن‌قدر کشش داشت که تا به امروز برخی از دوستان درباره آن پروژه با من صحبت می‌کنند. در آن پروژه کیارستمی خود تبدیل به موضوع (سوزه‌ای) برای اندیشیدن من شده بود. خودش نیز بعدها که کار را دید خوشحال شد و تعریف می‌کرد و من نیز از این خوشحالی لذت‌ها بردم. پس چیزی در وجودش هست که می‌تواند تبدیل به سوزه شود.

حال هرچقدر با ایده‌هایش در باب هنر مخالف باشم، نمی‌توانم و نباید موضوع مهمی به نام کیارستمی را فراموش کنم.

«در سایه نور» روی دیوار می‌رود
شوق: «در سایه نور» عنوان نمایشگاهی است از عکس‌های احسان احمدی، عضو هیات علمی پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران که روانگر شهودی است از حضور نور در دنیای بیرون و درونمان. نمایشگاه، شامل سیریلی است از سرزمین‌های شمالی و قطبی و تصویرگر ۴۰۰ قاب نور. در اقلیمی که هر پرتو نور نقشی ویژه در انگیزه و معنابخشی به حیات می‌یابد، این پرسش از خویش جان می‌گیرد که نسبت نور با جسم و جان هستی چیست؟ آیا نور در دنیای بیرون تمثیلی از مفهوم اشراقی آن در عالم معنا نیست؟ آیا هستی ما سراسر حیرانی و سرگردانی درونمان در طلب نور نیست؟ درونی که یک سر تمنای آگاهی و بازگشت به کوی روشنایی‌ها را دارد؟ این چنین است که هستی در میانه خاموشی و نور و به بیانی دیگر «در سایه نور» معنا می‌شود. نمایشگاه «در سایه نور» روز شنبه ۲۸ فروردین، در نگارستان شهر، واقع در بوستان گفت‌وگو به نشانی تهران، کوی نصر، خیابان علیایی، گشایش یافت. نمایشگاه تا هشتم اردیبهشت، از ساعت ۹ تا ۱۹، روی یازدیدکنندگان گشوده خواهد بود. همچنین امکان خرید آثار برای علاقه‌مندان فراهم است.

ادامه در صفحه ۱۴



گفت‌وگو با هنری دلال، عضو هیأت امنای جایزه عکاسی HIPA

قاب‌کردن خوشبختی

همان آرت را زیر آب درست کنید. این خیلی مشکل‌تر است. طبیعی و دیگر فجایع. شاهد آدم‌هایی هستیم که روی پرنگاه مرگ و زندگی ایستاده‌اند و برآی زنده‌ماندن تلاش می‌کنند. در عکس‌هایی که «هیبا» انتخاب می‌کند واقعیت جور دیگری به تصویر کشیده شده است. مثلاً همین امسال در عکس‌هایی که با تم «خوشبختی» انتخاب شد، همان آدم‌ها را در حالت‌ها و وضعیت‌هایی تازه می‌دیدیم. این کار تبدیل واقعیت است به آنچه می‌خواهیم؛ نه آنچه که هست...

حتماً باید نگاه متفاوتی داشته باشند. ولی تصور نمی‌کنم کسی بخواهد تصویر کارت‌پستالی از واقعیت ارائه بدهد. البته به این هم توجه داشته باشید که هیبا به «آرت» گرایش دارد نه عکاسی خبری. هیبا، معمولاً عکس سیاسی را فوراً رد می‌کند. منظور این نیست که یک داستان سیاسی را کوچک یا بزرگ کند. هیبا خارج از این رقابت، کارهای دیگری هم می‌کند؛ مثلاً دوسال قبل دو، سه‌هزار دوربین به کمپ‌های آوارگان بُرد و به جوانان علاقه‌مند به عکاسی هدیه داد تا عکاسی یاد بگیرند. همین‌طور در آفریقا، فیلیپین و سایر کشورها کارهای عام‌المنفعه دیگری به‌جز مسابقه انجام می‌دهد اما هیچ‌گاه رویکرد سیاسی نداشته است.

هیبا در طول سال ورکشاپ‌های زیادی را در دویی برپا می‌کند. استادان این ورکشاپ‌ها، متخصصان شاخه‌های مختلف عکاسی ازجمله مستند، خبری، طبیعت، وایلد‌لایف و... هستند.

■ شما عکاس طبیعت هستید به‌خصوص عکس‌هایتان از اسب‌ها معروف است. با اینکه عکاسی طبیعت گرایش شخصی شماست برای من هم عشق به زندگی یا بودجه چقدر باشد. درواقع مدیریت اصلی و گرداندن جایزه با هیات‌امناست. عکس‌ها را هیات داوران انتخاب می‌کنند. اما هییا فقط مسابقه عکس نیست. اگر این‌طور بود خیلی راحت‌تر بود اما فعالیت‌های دیگری هم دارد.

■ چه فعالیت‌هایی؟

هییا در طول سال ورکشاپ‌های زیادی را در دویی برپا می‌کند. استادان این ورکشاپ‌ها، متخصصان شاخه‌های مختلف عکاسی ازجمله مستند، خبری، طبیعت، وایلد‌لایف و... هستند.

■ شما عکاس طبیعت هستید به‌خصوص عکس‌هایتان از اسب‌ها معروف است. با اینکه عکاسی طبیعت گرایش شخصی شماست برای من هم عشق به زندگی یا بودجه چقدر باشد. درواقع مدیریت اصلی و گرداندن جایزه با هیات‌امناست. عکس‌ها را هیات داوران انتخاب می‌کنند. اما هییا فقط مسابقه عکس نیست. اگر این‌طور بود خیلی راحت‌تر بود اما فعالیت‌های دیگری هم دارد.

■ چرا بعد از انقلاب از ایران مهاجرت کردید؟
تمام خانواده مهاجرت کردند. من هم پس از مدتی به لندن رفتم. دو، سه‌ماه قبل البته به ایران برگشتم. من را به‌عنوان یکی از میهمانان «کنفرانس اسب کاسپین» به ایران دعوت کردند. خیلی خوشحال شدم و مایه افتخارم بود که به این کنفرانس دعوت شدم. ایران به‌واسطه تاریخ و تمدن باشکوهش گوهرهای زیبایی دارد که باید از آنها عکاسی کنم. یکی از گوهرهای ناب ایران، نژادهای اسب آن است.

■ در کجا به دنیا آمده‌اید؟

در شمیران تهران.

■ شما را به‌عنوان متخصص در زمینه اسب می‌شناسند. آیا تمرکز روی عکاسی از اسب، شما را به‌عنوان یک عکاس محدود نمی‌کند؟

دنیا‌ای اسب خیلی بزرگ است و هیچ محدودیتی ندارد. من همین الان می‌توانم شش کتاب با موضوع اسب کار کنم. چند نژاد اسب در ایران هست که مختص ایران است، ترکمن، کرد، رده‌شوری و کاسپین. فقط نژاد اسب نیست. زمانی هر قبیله اسب خودش را داشت و آن قبیله مواظب نژاد اسب بود و فرهنگ خودش را داشت. اسب، گویای تمدن و فرهنگ و موجودیت یک ملت است.

■ چه شد به عکاسی از اسب رو آوردید؟

از درگیری‌های نظامی، فقر، قحطی، طاعون، بلایای طبیعی و دیگر فجایع. شاهد آدم‌هایی هستیم که روی پرنگاه مرگ و زندگی ایستاده‌اند و برآی زنده‌ماندن تلاش می‌کنند. در عکس‌هایی که «هیبا» انتخاب می‌کند واقعیت جور دیگری به تصویر کشیده شده است. مثلاً همین امسال در عکس‌هایی که با تم «خوشبختی» انتخاب شد، همان آدم‌ها را در حالت‌ها و وضعیت‌هایی تازه می‌دیدیم. این کار تبدیل واقعیت است به آنچه می‌خواهیم؛ نه آنچه که هست...

حتماً باید نگاه متفاوتی داشته باشند. ولی تصور نمی‌کنم کسی بخواهد تصویر کارت‌پستالی از واقعیت ارائه بدهد. البته به این هم توجه داشته باشید که هیبا به «آرت» گرایش دارد نه عکاسی خبری. هیبا، معمولاً عکس سیاسی را فوراً رد می‌کند. منظور این نیست که یک داستان سیاسی را کوچک یا بزرگ کند. هیبا خارج از این رقابت، کارهای دیگری هم می‌کند؛ مثلاً دوسال قبل دو، سه‌هزار دوربین به کمپ‌های آوارگان بُرد و به جوانان علاقه‌مند به عکاسی هدیه داد تا عکاسی یاد بگیرند. همین‌طور در آفریقا، فیلیپین و سایر کشورها کارهای عام‌المنفعه دیگری به‌جز مسابقه انجام می‌دهد اما هیچ‌گاه رویکرد سیاسی نداشته است.

■ این امر هیبا را محدود نمی‌کند؟
خیر. اگر قرار بود فقط خبری باشد...

■ خبری هم می‌تواند باشد...

نمی‌گویم نباید خبری باشد؛ چون محدودیتی نیست و همه می‌توانند در هر شاخه‌ای عکس بفرستند. وجه غالب این جایزه، عکس هنری است.

■ با مرور عکس‌های برگزیده این جایزه در سال ۲۰۱۶، می‌بینم این خوشبختی و سعادت بیشتر در حالات و وضعیت افراد حاشیه‌نشین یا بعضاً مهاجر به تصویر کشیده شده. چرا؟

عکس‌هایی که جایزه برده‌اند، تنها دو یا سه مورد به مهاجران اشاره داشتند. یکی در بخش happiness و یکی عکسی که از مهاجران انداخته بودند. یکی هم عکسی سیاه‌وسفید از پدر و پسری که با نداشتند. اما می‌دانم که اگر عکسی جنبه سیاسی داشته باشد رد می‌شود.

■ گرایش اصلی شما عکاسی طبیعت است. عضویت در هیات‌امنای هیبا به چه معناست؟ در نحوه انتخاب‌ها با رویکرد جایزه هم دخل هستی؟

خیر. من با دآوری عکس‌ها کاری ندارم. ژوری عکس‌ها را انتخاب می‌کند. من در پنج، شش سال گذشته ۱۵، ۱۰ نفر را برای هیات ژوری پیشنهاد داده‌ام. به نظرم هیات دآوری نباید عکاس باشند.

■ به چه دلیل؟

اگر عکاس داور باشد، ممکن است تحت‌تأثیر سلیقه خود عکس‌ها را دآوری و انتخاب کند. به نظرم امسال بهترین هیات ژوری را داشتیم. ادیتور عکس روزنامه دیلی تلگراف بین داورها بود با رئیس انجمن سلطنتی عکاسان که قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین گروه عکاسی در دنیاست. همین‌طور ادیتور عکس ساندی‌تایمز. این افراد را من برای دآوری پیشنهاد کردم. چون هرروز هزاران عکس می‌بینند و دیدشان خیلی وسیع است. دیگر اینکه به یک رسانه خیلی مهم وابستگی دارند.

■ انتخاب تیم، گروهی است؟

بله مشورتی است. مثلاً یک‌سال تم «پدر و پسر»، یک سال «مادر»، یا «سیاه‌وسفید». ما امسال برای اولین‌بار عکاسی حیات‌وحش را هم در این رقابت گنجاندیم.

■ عکاسی از اسب‌ها و طبیعت گرایش شخصی شماست. آیا نتجاندن حیات‌وحش (وایلد‌لایف) در این رقابت پیشنهاد شما بود؟
خیر، اصلاً. وایلد‌لایف دنیای خیلی بزرگی است. علی بن ثالث، دبیرکل هیبا، یکی از بهترین عکاسان زیررزیایی است. به‌تازگی هم کتابی چاپ کرده. اینکه بخواهیم با عکاسی، آرت درست کنیم خیلی قشنگ است؛ حال تصور کنید



از صخره‌های قرمز گل‌رآود و کوه‌های سفید کانادا تا دره‌های سبز پاکستان را زیرپا گذاشته؛ ولی هنوزب‌زیرتین نقطه جهان را ایران می‌داند. آ‌زرویش بازگشت به ایران است و عکاسی از طبیعت و اسب‌های آن. هنری دلال، متولد سال ۱۹۵۵ در تهران و مقیم لندن است. اولین دوربین عکاسی‌اش را در ۹سالگی از پدرش هدیه گرفت. مادرش به او یاد داد چگونه اسب‌سواری کند و علاقه‌اش به کوهنوردی و اسب‌سواری به علاقه او به عکاسی منجر شد. عشق و علاقه‌اش به سفر، هیجان و جهان اسب‌ها، باعث شد به نواحی دوردست سفر کند تا مناظر کمتر دیده‌شده و چشم‌اندازهای بکر را از نزدیک مشاهده و زیبایی منحصر به‌فرد آنها را به تصویر بکشد. سوزه‌های متعددی در طیف علاقه‌مندی‌های او قرار دارند. آثار هنری دلال در سراسر جهان به نمایش گذاشته شده و در مجلات بین‌المللی انتشار یافته است. او به‌خاطر عکس‌هایی که از ملکه الیزابت دوم و دیگر شخصیت‌های مهم سیاسی گرفته، جایزه دریافت کرده است. دلال، همکار انجمن جغرافیایی سلطنتی و عضو باشگاه آلبان‌ای است و همچنین، عضو هیأت‌امای جایزه بین‌المللی عکاسی حمدان (HIPA) در دویی.

■ علی پسن ثالث، دبیرکل «هیبا»، گفته می‌خواهیم دویی را وارد نقشه عکاسی جهان کنیم و روزی به هاب عکاسی جهان تبدیل شویم. به عنوان عضو هیأت‌امای جایزه «هیبا» (HIPA)، فکر می‌کنید این حرف چه پیامی در خود دارد و چقدر واقع‌بینانه است؟

ایده بسیار خوبی است و امیدوارم روزی تحقق پیدا کند. هیبا، قدر و منزلت ویژه‌ای برای عکاسی‌ی قائل است. اگر به نحوه برگزاری این جایزه توجه کنید می‌بینید که شانیت بالایی برای عکاسی قائل است.

■ پولیتزر، رولدرپرس فوتو و ویزا بورلمی‌از آن جمله جوایز معتبری هستند که هرسال بهترین‌های عکاسی را معرفی می‌کنند. «هیبا» چه افق تازه‌تری را نسبت به این جوایز جست‌وجو می‌کند؟

این جایزه تمرکز ویژه‌ای روی آرت و عکاسی هنری دارد. فیرق دیگر این جایزه با دیگر جوایز در این است که نیازی به اسپانسر ندارد. اسپانسر و برگزارکننده، ولیعهد امارات (حمدان بن محمد بن راشد آل مکتوم) است که خودش عکاس خوبی است. خوشبختانه هرسال به شمار شرکت‌کنندگان این جایزه افزوده می‌شود. سال اول، حدود چهار، پنج‌هزار نفر در آن شرکت کردند و امسال که پنجمین دوره آن برپا شد، این عدد به حدود ۳۵ هزار نفر رسید. نشان از جایگاه روبه‌رشد هییا در منطقه و جهان دارد. هرسال هم، تم و موضوع جایزه تغییر می‌کند و معمولاً تم دشواری انتخاب می‌شود که واقعاً، هم برای عکاسان و هم هیات دآوری چالش‌برانگیز است. درکل این جایزه آدم را سورپرایز می‌کند. برای من هم هرسال سورپرایزکننده است. تم امسال happiness یا خوشبختی بود. حال تصور کنید چگونه باید از خوشبختی عکس گرفت؟!

■ تم‌ها بر چه اساسی انتخاب می‌شوند؟

تم‌ها اغلب هم‌گام با تحولات این سرزمین انتخاب می‌شوند. مثلاً تم یکی از دوره‌ها «ساختن آینده» بود. این تم ناظر به زمانی بود که دویی برنده میزبانی اکسپو ۲۰۲۰ شد. برای سال ۲۰۱۷ تم Challenge انتخاب شد؛ به معنای چالش.

■ عکس‌هایی که در سال ۲۰۱۶ با موضوع happiness انتخاب شد، آدم‌های به‌ظاهر دردمند و حاشیه‌نشینی را به تصویر می‌کشید که خندان و شاد هستند. در این عکس‌ها رنج انسان‌ها به مخاطبان یادآوری نشده بود. از تلخی یا هراسناکی عکس‌های مستند خبری هم نشانی نبود. آیا این امر ارائه تصویر کارت‌پستالی نیست؟

این یک رقابت (کمپیتیشن) است. همه هم می‌توانند عکس‌هایشان را به این رقابت بفرستند.

■ بگذارید سؤوال را جور دیگری مطرح کنم. به عکس‌های سیاستین سالکادو، کوین کارتر، دوروتا لاک یا هیون کانگ که نگاه می‌کنیم، دنیایی می‌بینیم مملو